

زبان فارسی و گویش‌های ایرانی

سال پنجم، دوره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره پیاپی ۹
نوع مقاله: پژوهشی صفحات ۹۵-۱۲۰

تفاوت‌های زبانی گونه نوشتار ادبی با گونه نوشتار معیار برای آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان

فرناز فتوحی اصفهانی^۱

دکتر احمد خاتمی^۲

دکتر مهین ناز میردهقان^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۳۰

چکیده

در این پژوهش، با هدف شناخت تفاوت‌های دو گونه زبانی معیار و ادبی، ابتدا براساس تحلیل مقابله‌ای کتاب‌های دستور زبان آثار ادبی با کتاب‌های دستور زبان معیار، تفاوت‌های این دو گونه را استخراج و سپس براساس میزان فراگیر بودن آنها در آثار ادبی، تفاوت‌های زبانی کمتر رایج را به شش دسته تقسیم کردیم. سپس براساس نظریه تداخل و همچنین بر مبنای پیروی از اصول علم نحو، تفاوت‌های زبانی رایج‌تر را در سه دسته طبقه‌بندی نمودیم: ۱. مؤلفه‌های گونه ادبی با ظاهر یکسان نسبت به زبان معیار با کارکرد متفاوت ۲. مؤلفه‌های گونه ادبی با ظاهر متفاوت نسبت به زبان معیار با کارکرد یکسان ۳. حذف یا جابه‌جایی ارکان جمله. پس از معرفی، نمونه‌ای ادبی در ۱۲ حوزه زبانی نظام آوایی، اسم، صفت، عدد، ضمیر، موصول، فعل، قید، حروف، اصوات، واژه‌سازی و جمله، ارائه دادیم. در پایان معلوم شد که تفاوت‌های زبانی رایج‌تر، برای آموزش به غیرفارسی‌زبانان ضروری‌تر و در عین حال دشوارترند و گروه کمتر رایج اهمیت آموزشی کمتری دارند ولی فراگیری آنها راحت‌تر است.

واژگان کلیدی: آموزش زبان فارسی، گونه ادبی، گونه معیار، تفاوت‌های زبانی، رواج

✉ farnazfotoohi@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی

۲ و ۳. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی

۱- مقدمه

ادبیات مکتوب، گونه‌ای از زبان است که با گونه نوشتار معیار تفاوت‌های بسیاری دارد. تعریف گونه زبان معیار و تعیین حدود آن، چندان دقیق نیست؛ سارلی (۱۳۸۷: ۴۳) می‌گوید: «زبان معیار یکی از گونه‌های زبانی رایج در جامعه زبانی است که با تغییراتی که در صورت و ساخت (تدوین و تثبیت) و نیز نقش و کارکرد آن (گسترش نقش و کارکرد) ایجاد می‌گردد، از سوی اکثر افراد جامعه زبانی به‌عنوان الگوی زبانی معتبر پذیرفته می‌شود و در نوشتارهای رسمی و گفتارهای برنامه‌ریزی شده به کار می‌رود». به عبارتی دیگر، قالب زبانی رایجی است که در مطبوعات و رسانه‌های گروهی به کار می‌رود و در مدارس تدریس می‌شود. صفارمقدم (۱۳۹۱: ۵۰-۵۲) نیز ویژگی‌های گونه نوشتاری و گفتاری معیار را این‌گونه برمی‌شمارد: «گونه گفتاری معیار با ادب و احترام همراه است. هم در روابط رسمی با مقامات بالاتر و افراد بیگانه و با هر شخصی که شایسته ادب و احترام دانسته شود کاربرد دارد و هم در روابط غیررسمی و دوستانه با دوستان، نزدیکان، خویشاوندان و همکاران. ... گونه نوشتاری معیار همان گونه رسمی است که عموم تحصیل‌کردگان در سطح جامعه به آن می‌نویسند و در همه حوزه‌های آموزشی، اجتماعی، اداری و ارتباطی کاربرد دارد، بر قواعد نگارش منطبق است و از سبک عادی‌تر و ساده‌تری نسبت به گونه ادیبانه تبعیت می‌کند». باید توجه داشت که این گونه زبانی علی‌رغم شباهت‌های بسیار با گونه محاوره، با آن متفاوت و از آن مهذب‌تر است^(۱).

در مقایسه دو گونه زبانی ادبی و معیار باید گفت که زبان یکی است و ادبیات، تنها شکل به‌کارگیری آن را دگرگون می‌سازد و به عبارت دیگر، حادثه‌ای است که در داخل زبان رخ می‌دهد. «هیچ چیز به‌عنوان زبان ادبی وجود ندارد؛ یعنی هرگونه جداسازی ویژه و خاص از زبانی که منحصر به اثر ادبی باشد غیرممکن است» (برومفیت و کارتر، ۲۰۰۰: ۶)، اما با دقت در آثار ادبی، می‌توان دید که تفاوت ساختاری ادبیات^(۲) گاهی در حدی است که شائبه افتراق زبان ادبی از زبان غیرادبی را تقویت می‌کند، ولی از سویی دیگر، پیوندها و اشتراکاتی نیز میان آنها در جریان است که فراگیری هم‌زمان این دو را با دشواری روبه‌رو می‌سازد و درواقع، این دو گونه زبانی را گاهی در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد. در آموزش ادبیات فارسی به غیرفارسی‌زبانان، توجه به این اشتراکات و افتراقات دو گونه زبانی، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، زیرا در بحث آزفا^(۳)، آموزش گونه گفتار و نوشتار معیار، نخستین اولویت و آشنایی با گونه محاوره‌ای، دومین اولویت آموزش زبان فارسی است (صفارمقدم، ۱۳۹۱: ۵۱-۵۲). شاید به

نظر آید با توجه به این هدف، استفاده از ادبیات برای آموزش مناسب نباشد و اتفاقاً فارسی‌آموزان را از هدفشان دور کند، اما با توجه به پیوندی که ادبیات فارسی با تمام ابعاد هویتی ایرانیان مثل زبان، فرهنگ، دین و ... دارد، حذف آن ممکن نیست، به‌ویژه که ادبیات فارسی در طی بیش از هزار سال حیات خود، تغییر ساختاری اندکی داشته و می‌تواند منبعی ارزشمند برای یادگیری زبان باشد.

یکی از نویسندگان این مقاله در پژوهشی که پیرامون میزان بهره‌وری از ادبیات در کتاب‌های آرفا انجام داده^(۴)، دریافته‌است که از مجموع ۱۹۹ جلد کتاب بررسی‌شده، ۸۶ جلد، از ادبیات (ساده‌شده^(۵) و ساده‌نشده) استفاده کرده‌اند ولی مؤلفان هنگام گزینش اثر ادبی، به شناخت تفاوت‌های گونه ادبی زبان با گونه معیار و میزان دشواری آنها توجه نکرده‌اند، بلکه بیشتر ذوقی دست به انتخاب زده و اغلب در مقدمه کتاب، سادگی اثر ادبی را معیار گزینش عنوان کرده‌اند، بی‌آنکه تعریفی از دشواری یا معیاری برای سادگی براساس چارچوبی مشخص از ساختار گونه ادبی وجود داشته باشد.

در حوزه آموزش زبان، در کتاب «چارچوب مرجع آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان» از میردهقان و دیگران، ۱۳۹۵، زبان فارسی در سه حوزه دستور، واژه و کارکرد برای زبان‌آموزان سطوح پایه، میانی و پیشرفته تقسیم‌بندی شده؛ اما در حوزه آموزش ادبیات فارسی با توجه به تفاوت‌های دستور زبانی که با گونه معیار دارد، تاکنون چنین ارزیابی یا سنجشی انجام نشده بود. به همین خاطر فقدان تحلیلی مقابله‌ای در حوزه ساختار زبانی در این دو گونه (ادبی و معیار) و همچنین تقسیم‌بندی تفاوت‌های آن دو با هدف آموزش به غیرفارسی‌زبانان احساس می‌شد. با توجه به اهمیت این موضوع در بحث تألیف کتاب‌های آموزش زبان فارسی، ما در این پژوهش تلاش کردیم تا با بررسی ساختار زبانی آثار ادبی فارسی و تفاوت‌هایی که با گونه معیار دارد، شاخصه‌های آن را استخراج و دسته‌بندی کنیم. ما با استفاده از شیوه کتابخانه‌ای، به بررسی مقابله‌ای^۱ میان کتاب‌های دستور زبان فارسی معیار و ادبی پرداخته‌ایم؛ یعنی ابتدا کتاب‌های دستوری که ساختار زبانی ادبیات^(۶) کهن و معاصر را بررسی کرده‌اند، مانند: «تاریخ زبان فارسی» خانلری، «دستور تاریخی زبان فارسی» ابوالقاسمی و «ساختار زبان شعر امروز» علی‌پور را با کتاب‌های دستور زبان فارسی معیار مانند «دستور امروز» فرشیدورد و «دستور زبان فارسی ۲» انوری و گیوی مقایسه و سپس

1. Contrastive analysis

تفاوت‌های زبانی این دو گونه را در دوازده حوزه «نظام آوایی، اسم، صفت، عدد، ضمیر، موصول، فعل، قید، حروف، اصوات، واژه‌سازی و جمله» استخراج کردیم و سرانجام با تحلیل کیفی داده‌ها و با تقسیم‌بندی نه‌گانه آنها براساس نظریه‌های آموزش زبان، توانستیم مجموع تفاوت‌های دو گونه زبانی را براساس میزان بسامد وقوع به دو دسته کلی کمتر رایج و رایج‌تر تقسیم کنیم. این چنین توانستیم به دو پرسش اصلی در این پژوهش پاسخ دهیم:

۱. دو گونه زبانی ادبی و معیار در چه حوزه‌هایی با هم تفاوت دارند؟
۲. چگونه می‌توان تفاوت‌های دو گونه ادبی و معیار را برای آموزش به غیرفارسی‌زبانان تقسیم‌بندی کرد؟

با این پژوهش، مؤلفان کتاب‌های آرفا می‌توانند با توجه به سطح، هدف و علاقه فارسی‌آموزان و با شناخت و اولویت‌بندی تفاوت‌ها، مناسب‌ترین گزینش را از میان آثار ادبی داشته باشند؛ به‌ویژه در ساحت گسترده و سیال زبان فارسی که در مقام یک زبان ترکیبی، دست شاعر و نویسنده را برای هرگونه خلاقیتی باز گذاشته و مؤلف را با طیف متنوعی از انواع بازی‌های زبانی روبه‌رو می‌کند که می‌توانند برای فارسی‌آموز مفید و جذاب باشد.

۲- مبانی نظری

در این پژوهش، ابتدا با بررسی دستور زبان دو گونه ادبی و معیار، تفاوت‌های آنها را استخراج کردیم، سپس براساس میزان شمول و فراگیر بودن آن تفاوت‌ها در آثار ادبی از آغاز تاکنون، آنها را به دو دسته کلی تفاوت‌های کمتر رایج و تفاوت‌های رایج‌تر تقسیم کرده‌ایم که هر یک به زیرمجموعه‌هایی تقسیم می‌شوند:

- الف. تفاوت‌های کمتر رایج** به شش گروه تقسیم می‌شوند: ۱. مؤلفه‌های متروک که در فارسی معیار امروز کارایی ندارند. ۲. مؤلفه‌هایی که به زبان محلی منطقه‌ای از ایران هستند. ۳. مؤلفه‌های زبانی دخیل (خارجی) کم‌کاربرد. ۴. مؤلفه‌های نوساخته شاعران و نویسندگان معاصر. ۵. مؤلفه‌هایی که نسبت به دستور زبان امروزی غلط محسوب می‌شوند (خطاهای زبانی). ۶. مؤلفه‌هایی که از شیوه‌های بیان محاوره‌ای، عامیانه و شکسته استفاده کرده‌اند.
- ب. تفاوت‌های رایج‌تر:** سایر مؤلفه‌های زبانی را که اتفاقاً فراگیر و پرتکرار بودند توانستیم براساس نظریه‌های آموزش زبان، به سه دسته تقسیم کنیم. از منظر نوع متعادل^۱ تحلیل مقابله‌ای درمی‌یابیم که هرچه تمایز در فرم و محتوا میان مطالب آموختنی کمتر باشد، فرایند

1. The Moderate Version

یادگیری با دشواری بیشتری روبه‌رو می‌شود^(۷). توجه به اصل تمایز در نظریهٔ تداخل^۱ بدین معناست که هرچه مطالب آموزشی شباهت بیشتری با هم داشته باشند، بیشتر با هم تداخل پیدا می‌کنند و یادگیری کمتر و فراموشی زودتر رخ می‌دهد. «اتصال یک واحد کلامی با دیگری به کاهش یادداری اتصالی که از لحاظ زمانی مقدم بوده است منجر می‌شود، و این احتمال را که اتصال بعدی یادداری خواهد شد تقلیل می‌دهد» (هیل، ۱۹۸۱ - اندروود، ۱۹۶۴). نقل از گانیه، ۱۳۹۳: ۷۰). همان‌طور که در طراحی برنامه آموزشی، پل نیشن^۲ (۱۳۹۵: ۹۶) به این موضوع اشاره داشته اقلامی که ارتباط غیرمستقیم اندکی با هم دارند، اگر هم‌زمان آموزش داده شوند، بهتر یاد گرفته می‌شوند. اقلامی که ارتباطات معنایی شدیدی با هم دارند، با هم تداخل ایجاد می‌کنند و بنابراین یادگیری را مشکل‌تر می‌سازند. تینکام^۳ (۱۹۹۳) نیز طی تحقیقی دریافت که سهولت در یادگیری به تمایز (عدم همبستگی) اطلاعات یادگیری مربوط می‌شود (نقل از میرجلیلی، ۲۰۱۲: ۲۲۰). بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت «به هر میزان که تفاوت‌های میان مقوله‌های زبانی و نکته‌های پیامی بیشتر باشد، ارتباط آسان‌تر انجام می‌گیرد» (ضیاءحسینی، ۱۳۸۶: ۲۱). براساس همین اصل، باید از اقلام آموزشی که تأثیرات تداخلی با یکدیگر دارند پرهیز شود؛ حال با بررسی دستور زبان گونهٔ ادبی فارسی و در مقایسه با دستور زبان گونهٔ معیار، و با دقت در تفاوت‌ها و درعین حال پیوندهای موجود میان این دو گونه، با مؤلفه‌هایی پرتکرار در گونهٔ ادبی روبه‌رو شدیم که از نظر صوری (با کارکرد متفاوت) یا کاربردی (با شکل متفاوت) با مؤلفه‌ای در گونهٔ معیار، پیوند و مشابهت دارند، به‌صورتی که می‌توانند فارسی‌آموز را دچار سردرگمی کنند؛ بدین ترتیب دو گروه از تفاوت‌های زبانی رایج‌تر عبارت‌اند از: ۱. مؤلفه‌های گونهٔ ادبی که در فارسی معیار امروز وجود دارند ولی به گونه‌ای متفاوت به کار گرفته می‌شوند. ۲. مؤلفه‌های گونهٔ ادبی که در فارسی معیار امروز با اندکی تفاوت در صورت، ولی با همان کارکرد وجود دارند.

اصل پیروی از قواعد زبانی (نحو)^۴ نیز یکی دیگر از معیارهای مؤلفان کتاب‌های آموزش زبان در انتخاب متن خوانداری است. پیشتر گفتیم که اولین هدف فارسی‌آموزی، آموختن گونهٔ معیار زبان است و اولین مشخصهٔ این گونه، آن است که از قواعد زبانی مشخصی پیروی می‌کند و الگوی قاعده‌مند آن را برهم نمی‌زند و اتفاقاً همین موضوع می‌تواند در فراگیری این

1. Interference theory
2. P. Nation
3. T. Tinkham
4. Syntax

قواعد به فارسی‌آموزان کمک کند، زیرا ثابت شده یکی از عواملی که باعث آسانی یادگیری مطالب می‌شود نظم، به معنی پیروی از الگوهای منظم زبانی است (نقل از مه‌کی، ۱۳۷۰: ۷۹). در ادبیات فارسی یکی از پرتکرارترین رویدادهای زبانی، جابه‌جایی و حذف ارکان جمله و درواقع عدم پیروی از نحو دستور زبان فارسی است که همین موضوع می‌تواند برای فارسی‌آموزان دشوار باشد^(۸). به همین خاطر در این گروه دسته‌سومی وجود دارد با عنوان مؤلفه‌هایی که یا از ساختار جملات حذف و یا در جمله‌ها جابه‌جا شده‌اند.

۳- تقسیم‌بندی تفاوت‌ها

الف. تفاوت‌های کمتر رایج

۱- مؤلفه‌های متروک که در فارسی معیار امروز کارایی ندارند.

۱-۱- در سطح نظام آوایی: صامت «xw»^(۹) پیش از مصوت‌های بلند فارسی دری، امروزه به صورت «x»^(۱۰) درآمده‌است، مانند: «خوالیگران» (فردوسی، ج ۱، ۵۲)

۱-۲- در سطح اسم: بسیاری از اسم‌های زبان فارسی به‌تدریج متروک شده‌اند، مانند: آزنداک، چُربک و ... «این‌گونه کلمات را که تنها در یک دوره از تاریخ هر ملتی معمول بوده و سپس متروک و فراموش شده‌است، کلمات تاریخی می‌نامند» (خانلری، ۱۳۴۸: ۱۳۲). اما در دوره معاصر، برخی ادیبان به استفاده از قواعد زبانی کهن روی آورده‌اند که به آن، آرکائیسم^۱ (باستان‌گرایی) گفته می‌شود، مانند: «شلال» (بهار، ۸۳۹)

۱-۳- در سطح صفت: برخی از صفت‌های بازمانده از صفت‌های تفضیلی سماعی فارسی میانه، امروزه کمتر به کار برده می‌شوند (نقل از ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۶۸)، مانند: «کِه» و «مِه» (فردوسی، ج ۱، ۶۲)

۱-۴- در سطح عدد: الف) برخی اعداد مانند «بیور» به معنی ده‌هزار و «لک» به معنی صد‌هزار متروک هستند؛ همچنین اعداد ترتیبی «دُدیگر» و «سِدیگر» که بازمانده‌های فارسی میانه زرتشتی هستند (نقل از ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۸۸). علاوه بر اینها، یکی از راه‌های ساختن اعداد توزیعی، افزودن کلماتی مثل مرتبه، دفعه، بار و ... به عدد اصلی است که کرت و ره امروزه کاربرد ندارند، مانند: «سه کرت» (آخر شاهنامه، ۳۵) - «یک ره» (خاقانی، ۳۵۸)

1. Archaism

- ب) گاهی عدد با «ان» جمع بسته شده که غیر از «هزاران»، بقیه در فارسی امروزی به کار برده نمی‌شوند، مانند: «دوان دوان، سه آن سه آن» (میبدی. ج ۲. ۴۱۰)
- ۱-۵- در سطح ضمیر: الف) ضمیرهای اشاره متروک عبارت‌اند از: ایدون، ایدر، ایدر و
ب) از میان انواع مبهمات «باستار» (رودکی. ۸۰) متروک شده‌است.
- ۱-۶- در سطح فعل: الف) برخی فعل‌های متروک عبارت‌اند از: گشفتن، نشاختن، بشولیدن، سپوختن و ... همچنین فعل‌های کمکی شخصی متروک عبارت‌اند از: اندرایستادن، گرفتن، اندرگرفتن و ... (که همه دلالت بر آغاز انجام دادن کاری دارند)، یارستن و فعل‌های کمکی غیرشخصی مانند: شایست و سزد.
- ب) ماضی ابعده در گذشته از ماضی بعید همراه با صرف فعل «بود» ساخته می‌شد (خانلری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۶۶) که امروزه منسوخ شده، مانند: «بوده بود» (بلعمی. ۴۹)
- پ) «گاهی بایم»، اول شخص مفرد از بایستن، در متون کهن به‌عنوان فعل کمکی به کار رفته‌است» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۲۵۲)، مانند: «من کرد بایم» (گرگانی. ۱۶۴)
- ۱-۶-۱- پیشوندهای فعلی: برخی از پیشوندهای فعلی، امروزه به کار برده نمی‌شوند: فراز (در فراز کردن)، فا (فاستدن) و
- ۱-۶-۲- عبارت‌های فعلی متروک: عبارت‌های فعلی منسوخ در ادب فارسی عبارت‌اند از: به چرم بودن گاو، فرمان یافتن و ...، مانند: «نیک از جای بشد.» (بیهقی. ۴۶۹)
- ۱-۷- در سطح قید: الف) قیده‌های متروک ادب فارسی عبارت‌اند از: ایدر، ایدون، نهمار، دیک، دینه، پرندوش، بنیز (هرگز، همچنین)، بوک (که در اصل فعل بوده) و
ب) گاهی مانند «گمانم»، قیده‌های «گمانی» (فردوسی. ج ۸. ۲۵۶) و «گمانند» (فردوسی. ج ۹. ۳۲۰) در گذشته به کار رفته‌است (نقل از خانلری، ۱۳۸۲، ج ۳: ۲۵۵).
- ۱-۸- در سطح حروف^(۱۱): الف) حروف اضافه متروک: بد (در بد آن)، زی، از جزی (غیر از)، مر و ...
ب) حروف ربط متروک: خوه- خوه، ایراک، ایراچ، ازیراچ، روکه، ایدونکه، ای (به معنی یعنی که) و
پ) حروف استفهام متروک: آذا، ای، آ، یا، همی، باش و
ت) حرف تصغیر متروک: ایژک و
ث) حروف استثنای متروک: بیک، ویک و

- ۹-۱- در سطح اصوات: اصوات کهن عبارت‌اند از: زه- زه، هین، هی- هی و
- ۱۰-۱- در سطح واژه‌سازی: الف) در واژه‌های مشتق، پیشوند «دژ» متروک است و تقریباً تنها در دو کلمه «دژخیم» و «دژمنش» باقی مانده‌است.
- ب) «پسوندهای -ist و -t/dum- فارسی میانه به فارسی دری نرسیده‌اند» (خانلری، ۱۳۸۲، ج ۳: ۹). آن پسوندها چون جزئی مرده در واژه‌های زیر دیده می‌شوند: مهست، نخست، درست، افدم. که از این میان جز «نخست و درست» باقی متروک شده‌اند.
- ۲- مؤلفه‌هایی که به زبان محلی و بومی منطقه‌ای از ایران تعلق دارند. استفاده از مؤلفه‌های محلی، که بیشتر در ادبیات معاصر ما نمود پیدا کرده، بدین معنی است که شاعر یا نویسنده تحت تأثیر گویش یا زبان زادگاه یا زیستگاهش، اثری خلق کند که برای مردم خارج از آن مکان نامفهوم است.
- ۱-۲- در سطح اسم: «پیرسوک» (دانشور، ۲۵۶). در شیرازی به پرستو گفته می‌شود.
- ۲-۲- در سطح جمله: حافظ و سعدی اشعاری سراسر به لهجه شیرازی دارند، مانند: به پی ماچان غرامت بسپیریمون / غرت یک وی روشتی از اما دی (حافظ، ۳۶۵)
- و چه ترش روی کت برغ خوان نی / تزان مسکی خبر هن کش خه نان نی (سعدی، ۱۴۷۷)
- ۳- مؤلفه‌های زبانی دخیل (خارجی) غریب و نامأنوس. در این بخش مؤلفه‌هایی را بررسی می‌کنیم که از زبان‌های دیگر وارد زبان فارسی شده‌اند و امروزه دیگر به کار نمی‌روند. زبان فارسی بیشترین تأثیر را از زبان عربی گرفته و رد پای آن در تمام سطوح زبانی آشکار است.
- ۱-۳- در سطح اسم: واژگان دخیل (وامواژه) نامأنوس در ادبیات فارسی مانند: «ابرودکا» (خویی، ۷۱) - «مقراض» (حافظ، ۱۹۶)
- ۲-۳- در سطح صفت: گاهی صفت‌هایی از زبان‌های دیگر، به اسم‌های فارسی متصل شده‌اند که امروزه کاربرد ندارند، مانند: «شکفته شد گل حمرا» (حافظ، ۱۸)
- ۳-۳- در سطح ضمیر- موصول: گاهی موصولی عربی همراه با صله‌اش در ادب فارسی به کار رفته، مانند: «بی‌معرفت مباح که در من یزید عشق» (حافظ، ۱۳۳)
- ۴-۳- در سطح قید: قیدهایی بی‌شماری از عربی به فارسی راه یافته‌اند که برخی از آنها امروزه کاربرد ندارند، مانند: «سوی ایشان وحی آورد مشافهه» (بلعی، ۲۲۵)

۳-۵- در سطح حروف: برخی از انواع حروف عربی راه یافته در آثار ادبی، امروزه کاربردی ندارند، مانند: فِأما، ایها، ایتها و

۳-۶- در سطح اصوات (شبه‌جمله): برخی اصوات از زبان عربی به آثار ادبی راه یافته‌اند که امروزه به کار نمی‌روند، مانند: «ای خیل غم عفاک الله» (حافظ. ۲۲۲)

۳-۷- در سطح جمله: اشعار یا عباراتی تماماً عربی در آثار ادبی فارسی راه یافته‌اند، مانند جمله‌های دعایی معترضه که برخی از آنها امروزه به کار برده نمی‌شوند: «ألا یا ایُّها الساقی، أدِر کأساً و ناولها» (حافظ. ۲)

«بدان ای دوست - اعزنا الله و اياه برضاه - که این ادراک نکنی» (قائم مقام. ۱۳۲)

۴- مؤلفه‌هایی که در قیاس با دستور زبان فارسی معاصر غلط محسوب می‌شوند. این مؤلفه‌ها، در واقع با قواعد زبانی که سعی داریم به غیرفارسی‌زبانان آموزش دهیم، مغایرت دارند و به نوعی در فراگیری شکل صحیح زبان اختلال ایجاد می‌کنند. درباره این خطاها شمیسا می‌گوید: «مخالفت قیاس را در آثار بزرگان ادب باید با احتیاط بسیار بررسی کرد. زیرا شاعران بزرگ گاهی خود وضع و ضرب لغت می‌کنند و چه‌بسا که وضع و ضرب ایشان با ظاهر قوانین دستوری مطابق نباشد اما مطابق روح زبان باشد و مقبول ذوق‌های سلیم قرار گیرد» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۲۱). اما باید توجه کرد که چنین کاربردهای نادرستی به‌ویژه در شعر، اگرچه اغلب به دلیل وزن و قافیه رخ داده و ممکن است در جایی خوش افتاده باشد و یا حتی در گونه محاوره و عامیانه فارسی هم به کار رود، ولی فراگیری آن برای فارسی‌آموزانی که غرضی جز آموختن شکل صحیح زبان ندارند، نه‌تنها ضروری نیست، بلکه باعث بدفهمی آنان می‌شود.

۴-۱- در سطح اسم: الف) اسم‌های معنی با علامت «ها» جمع بسته می‌شوند (انوری و گیوی، ۱۳۸۲: ۸۳). اما در آثار گذشتگان با مواردی خلاف این قاعده روبه‌رو می‌شویم، مانند: «سپاه غمان» (رودکی. ۴۲)

ب) «بعضی از کلمات مأخوذ از عربی که به 'تاء' ختم می‌شده و در حال وقف مانند 'هائ' بیان حرکت 'به تلفظ درمی‌آمده، به قیاس با کلمات مشابه فارسی، گاهی به 'گان' جمع بسته شده‌اند» (خانلری، ۱۳۸۲، ج ۳: ۹۴)، مانند: «معشوقگان» (منوچهری. ۳۰)

پ) گاه جمع‌های مکسر عربی دوباره جمع بسته شده‌اند، مانند: «منازلها» (منوچهری. ۵۲)

ت) گاهی در فارسی به پیروی از عربی، صفت یا اسم به‌صورت مؤنث آمده، مانند: «زنی بود

عفیفه» (عنصرالمعالی. ۸۲)

- ۲-۴- در سطح صفت: الف) گاهی برای موصوف مثنی و جمع، صفت مثنی و جمع آمده، مانند: «ترکان جنگاوران»^(۱۲) (فردوسی. ج ۲. ۱۷۹)
- ب) «هر» پیش از موصوف مفرد قرار می‌گیرد. اما گاهی موصوف «هر» به صورت جمع به کار رفته، مانند: «هر صنایعی - هر بدایعی» (فرخی. ۲۳)
- پ) گاه صفت تفضیلی «اولی» با پسوند «تر»، همراه شده، مانند: «اولیتر» (سعدی. ۱۴۲)
- ت) در قدیم پسوند «تر» برای صفت عالی و صفت تفضیلی به کار رفته (نقل از فرشیدورد، ۱۳۴۸: ۷۵)، مانند: «شیرین تر شرابی» (سعدی. ۸۵۳)
- ۳-۴- در سطح عدد: معدود عدد اصلی - دو و بیشتر از آن - گاهی به شکل جمع به کار رفته، مانند: «صدهزاران سواران» (فردوسی. ج ۶. ۹۷) - «طفلان بیچاره دارم چهار» (سعدی. ۳۳۹)
- ۴-۴- در سطح ضمیر: الف) گاه ضمیر «او» و «ایشان» برای هر نوع جاندار و چیزها به کار رفته‌اند، مانند: «اگر ژاله هر قطره‌ای دُر شدی / چو خرمهره بازار از او پر شدی» (سعدی. ۲۶۷)
- ب) گاهی ضمیر اشاره یا ضمیر شخصی مفرد، ولی مرجع آن جمع به کار رفته، مانند: «خدای شما خدای آسمانها و زمین است، آن خدایی که بیافرید آن را» (نیشابوری. ۲۵۷)
- ۵-۴- در سطح فعل: الف) ماده مضارع جعلی، اسم و صفت است که بدون آنکه چیزی به آنها افزوده شود، به عنوان ماده مضارع به کار می‌رود: اسم: جنگ - نام / صفت: آگاه - گیج و ... (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۱۹۹). که برخی از آنها مثل نامیدن، امروزه کاربرد دارند و برخی دیگر مانند: اعترافیدن، صافیدن و ... امروزه غلط محسوب می‌شوند، مانند: «گیجیده‌ام» (مولوی. ۳. ۱۶۷) - «دست یابیدن» (نیما. ۲۵)
- ب) گاه فعل‌های لازم، متعدی محسوب و مجهول شده‌اند، مانند: «مرده شوم» (خیام. ۷۸)
- پ) گاهی فعل ماضی به جای فعل امر به کار رفته، مانند: «شتر بچه با مادر خویش گفت / پس از رفتن آخر زمانی بخفت» (سعدی. ۴۳۶) به جای «بخواب».
- ت) گاهی فعل ماضی، به جای فعل مضارع به کار رفته، مانند: «چنین گفت رستم به رهام شیر / که ترسم که رخشم شد از کار سیر» (فردوسی. ج ۴. ۲۵۱) به جای «بشود».
- ث) گاهی فعل‌های لازم در معنای متعدی و فعل‌های متعدی در معنای لازم به کار رفته‌اند (نقل از ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۲۱۷)، مانند: «آن کودک فریاد کرد که به من چاره کنید والا همینجا می‌بستم» (افلاکی. ۸۱) فعل «می‌بستم» متعدی است ولی در معنای لازم به کار

رفته‌است یا مانند: «امید می‌تابد، به چشمش رنگ» (هواي تازه. ۱۲۴) که این فعل در معنی متعدی به کار رفته‌است.

ج) گاهی وجه وصفی در برخی از متون ادبی، بدون رعایت قواعد حاکم بر آن به کار رفته‌است. نیاوردن «واو» بعد از فعل وصفی و نیاوردن دو یا چند فعل وصفی پشت سر هم، از جمله آنهاست (نقل از گیوی و انوری، ۱۳۸۲: ۷۳)، مانند: «آقای فرنگی مآب از طاقچه پایین پریده و کتاب را دولا کرده و در جیب گشاد پالتو چپانده» (جمالزاده. ۲۷)

۴-۵-۱- مطابقت فعل با فاعل و نهاد: الف) گاهی برای چند فاعل، فعل مفرد به کار رفته، مانند: «بتابد بسی ماه و پروین و هور» (سعدی. ۳۴۱)

ب) گاه برای اسم جمع «مردم» فعل مفرد آمده، مانند: «مردم از هر سوئی فراز رسید» (حدیقه سنایی. ۲۵۹)

پ) گاهی برای بعضی اسم‌های مفرد مثل «کژدم» و «وحش» فعل جمع آمده، مانند: «کژدم را ولادت مهعود نیست ... احشای مادر بخوردند و شکمش بدرند» (سعدی. ۲۵۰) - «از لطافت خوی تو وحش نگریزند» (سعدی. ۷۶۱)

ت) زمانی که دو نهاد با حرف «با» همراه شده باشند، شناسه فعل با نهاد اول مطابقت می‌کند ولی گاهی در گذشته شناسه فعل به صورت جمع آمده، مانند: «شیخ ما با استاد در پیش کار ایستادند» (منور. ۱۲۵).

ث) گاهی در گذشته فعل برای ادای احترام به مخاطب از نظر شمار و شخص با فاعل یکی نبوده (نقل از ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۲۳۱)، مانند: «ملفوفه شما رسید ... از آن مطلع شد (شدم)، زحمت کشیده‌اند (زحمت کشیده‌اید)» (قائم مقام. ۱۰۸)

۴-۶- در سطح قید: گاهی اسم در نقش قید به کار رفته، مانند: «تا تو ندهی، هیچ کس ندهد یقین» (مولوی. ۳۵. ۱۱۱) که به جای یقیناً آمده‌است.

۴-۷- در سطح حروف: «گاهی حرف 'را' علامت مفعول همراه با فعل مجهول به کار رفته‌است» (خانلری، ۱۳۸۲، ج ۳: ۳۹۱)، مانند: «حقوق او را به رعایت رسانیده شد» (منشی. ۱۸)

۵- مؤلفه‌هایی که نوآورانه و ساخته شاعران و نویسندگان معاصر هستند. در این بخش تنها نوساخته‌های زبانی معاصران را مدنظر قرار داده‌ایم؛ زیرا این مؤلفه‌ها در قیاس با قواعد جاری زبان، نو تلقی می‌شوند و شاید در ادوار بعدی به دلیل کثرت کاربرد، نو بودن خود را از دست دهند، همان‌طور که بسیاری از نوساخته‌های زبانی کهن، به تدریج مستعمل گشته‌اند.

۵-۱- در سطح اسم: «گاهی در ترکیب اضافی، اسنادِ صفتِ مضاف‌الیه به مضاف داده شده‌است» (علی‌پور، ۱۳۷۸: ۱۰۵)، مانند: «آشنا هستم با سرنوشتِ ترِ آب / عادتِ سبزیِ درخت» (سپهری، ۲۸۷). «تری» خاص آب است، که به سرنوشت، و سبزی مخصوص درخت است، که به «عادت» اسناد داده شده‌است.

۵-۲- در سطح فعل: فعل‌های نوساخته مانند: سفر دادن (هوای تازه، ۲۳۸)، شکستن خواب (نیما، ۵۸۲) و ...

۵-۳- در سطح قید: الف) قید نوآورانه مانند: «از این دقیقه به فردا» (باباچاهی، ۲۸) ب) گاهی در شعر معاصر، قید در جایگاه اسم قرار گرفته، مانند: «ما دوره می‌کنیم/ هنوز را» (مرثیه‌های خاک، ۲۶)

پ) در ادب معاصر گاهی متمم قیدی، در نقش صفتِ اسم واقع شده، مانند: «با خیابان‌های از هرچه بگذریم» (باباچاهی، ۶۶). «از هرچه» در نقش صفت خیابان است. ت) گاهی قیدهایی مانند «بسیار»، «همیشه» و ... جمع بسته شده‌اند، مانند: «این همیشه‌های سیاه» (سپهری، ۴۰۲)

۵-۴- در سطح واژه‌سازی: در شعر معاصر نوآوری‌هایی در ساخت کلمات می‌بینیم: الف) ساختن کلمات جدید بر مبنای قواعد زبانی، مثل: خونبرگ، تازیانه‌زار، نرمانرم، مانداب، مردستان، شادیگسار و ...، مانند: «بادبرف» (در حیاط کوچک، ۶۵) ب) از طریق دخل و تصرف در ساختمان واژه‌های موجود (کاهش یا افزایش حروف) مانند: «فراسوده» (نیما، ۳۶۱)

۶- مؤلفه‌هایی که از شیوه‌های بیان محاوره‌ای، عامیانه و شکسته استفاده کرده‌اند. این گروه از مؤلفه‌ها گرچه با زبان معیار تفاوت دارند ولی به دلیل نزدیکی به زبان مردم کوچه و بازار می‌توانند در مرحله دوم آموزش (پس از گونه معیار) برای فارسی‌آموزان مفید باشند.

۶-۱- در سطح اسم: الف) استفاده از اسم‌های محاوره‌ای، عامیانه و شکسته مانند: «کفترچاهی» (هوای تازه، ۱۸۳) - «مشد (مشهد)» (هدایت، ۹)

ب) «اتباع»^(۱۳) که بیشتر به گونه عامیانه زبان اختصاص دارد ولی گاهی به آثار ادبی راه یافته، مانند: «رخت و پخت» (حافظ، ۱۹۷)

۶-۲- در سطح صفت: صفت‌های محاوره‌ای و عوامانه در ادب معاصر، مانند: «بخت برگشته، مادرمرده» (جمالزاده، ۱۹)

۳-۶- در سطح فعل: «ضمیر متصل 'ش' در فعل سوم شخص مفرد که به آن 'ش' فاعلی می‌گویند» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۲۰۷) و هنوز در گفتار محاوره‌ای رایج است^(۱۴)، مانند: «ز آب دیده کردش خاک را گل» (گرگانی، ۱۱۹)

۳-۶-۱- عبارتهای فعلی: الف) محاوره‌ای که ارزش بالایی برای آموزش به فارسی‌آموزان دارند.

ب) شکسته که البته ویژه زبان عامیانه هستند و در برخی آثار ادبی، به‌ویژه نثر داستانی راه یافته‌اند، مانند: «پکرَم ساخته» (نیما، ۲۴۸) «کور شوم اگر دروغ بگویم» (فرخزاد، ۸۰) «... قشقره‌ای به پا گردید که آن سرش پیدا نبود» (جمالزاده، ۱۹) «بذار بره» (میرصادقی، ۱۸) «دماغشو می‌گرفتی جونش در میرف» (هدایت، ۱۳)

۴-۶- در سطح قید: استفاده از قیده‌های محاوره‌ای و عوامانه مثل «کلی» (در حیاط کوچک، ۸۲)، «هی» (از این اوستا، ۱۰۲) و ...

۵-۶- در سطح حروف: گاهی، به‌ویژه در ادبیات معاصر، از حرف اضافه محاوره‌ای استفاده شده، مانند: «لای گل‌های حیاط» (سپهری، ۳۳۶)

ب. تفاوت‌های رایج‌تر

۱- مؤلفه‌های گونه ادبی که در فارسی معیار امروز موجودند ولی کارکرد متفاوت دارند. این گروه، مؤلفه‌هایی در آثار ادبی هستند که نسبت به گونه معیار، ظاهر یکسان دارند ولی به گونه‌ای متفاوت به کار برده می‌شوند.

۱-۱- در سطح اسم: الف) برخی اسم‌ها در طول زمان تحول معنایی یافته‌اند؛ یعنی با همان صورت ولی با معنی متفاوت همچنان کاربرد دارند، مثلاً کلمه «یکایک» (فردوسی، ج ۸، ۳۱۹) که در برخی متون کهن، به معنی «ناگهان» به کار رفته ولی امروزه معنای «همه افراد یک گروه» را می‌دهد.

ب) کلمه «یکی» غیر از معنی یک کس، گاهی به معنی «یک بار» به کار رفته، مانند: «یکی آهنگ صحرا کن» (شفیعی کدکنی، ۱۸۱)

۲-۱- در سطح صفت: الف) گاهی متمم صفت تفضیلی به جای «از»، کلمه «که» است و به‌ندرت «چون» (نقل از ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۷۳)، مانند: «معزولی بهتر که مشغولی» (سعدی، ۳۷) - «این را گرگی بخورد به بود چون پیش منش بکشند» (بلعمی، ۱۸۱)

(ب) گاهی صفت مبهم «همه» به معنی «هر» به کار رفته (نقل از ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۷۷)،

مانند: «همه شب» (سعدی، ۱۱۲)

۱-۳- در سطح ضمیر: «ضمایر شخصی منفصل ممکن است در جمله فاعل باشند از نظر منطقی، اما مفعول از نظر نحوی؛ با فعل‌های ناگذر و فعل‌های کمکی غیرشخصی، هنگامی که فعل‌های کمکی غیرشخصی، شخصی می‌شوند» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۱۳۰)، مانند: «مرا گریه آمد» (سعدی، ۳۹۳) که «مرا» فاعل منطقی «گریه» آمده، اما از نظر نحوی مفعول آن است.

۱-۴- در سطح موصول: الف) در برخی متون کهن، «کجا» در معنی «که» به کار رفته (نقل از ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۱۳۶)، مانند: «همان کن کجا با خرد در خورد» (فردوسی، ج ۱، ۱۹۲)

(ب) گاهی «که» در معنی «کسی که» به کار رفته، مانند: «که گفتت که با شاه رزم

آزمای» (فردوسی، ج ۹، ۴۴۹)

۱-۵- در سطح فعل: برخی افعال امروزه تغییر معنایی و کاربردی یافته‌اند؛ «در قدیم شاید به صورت فعل در معنی شایسته‌است، به کار رفته‌است ولی امروزه کار قید می‌کند» (فرشیدورد، ۱۳۴۸: ۱۶۲)، مانند: «گر او سرپنجه بگشاید که عاشق می‌کشم شاید» (سعدی، ۷۴۳)

۱-۶- در سطح قید: گاهی «نیز» در معنی «دیگر» به کار رفته‌است (نقل از خانلری، ۱۳۸۲، ج ۳:

۲۳۲)، مانند: «نیز بر من دعای بد تو مکن» (حدیقه سنایی، ۵۵۳)

۱-۷- در سطح حروف: الف) گاهی نهاد، فاعل و نایب فاعل با «را» مشخص شده‌اند (نقل از

ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۴۷)، مانند: «گفت: او را باقی گذاشته آید.» (منشی، ۲۱۴)

(ب) «را» گاهی در معنی حرف اضافه (به- برای) به کار رفته، مانند: «عارس‌ت نورسیده و

برنا را» (ناصرخسرو، ۲۷) به معنی «برای»

(پ) «را» گاهی جانشین کسره اضافه‌است، مانند: «قامت شده خم غضنفران را» (خاقانی،

۳۳) قامت غضنفران

(ت) حرف اضافه «با» گاهی به معنی «به» به کار رفته، مانند: «با ایشان نمی‌پردازم»

(سمک، ۱۰۰)

(ث) «که» در فارسی حرف پرسش، حرف ربط و موصول است که به صورت حرف ربط

گاهی در معنی «بلکه» به کار رفته، مانند: «نه بنده‌ایم خداوند را که قهاریم» (ناصرخسرو، ۲۴۱)

ج) گاهی حرف پرسشی «چون» در معنی چگونگی به کار رفته، مانند: «از تو دوری چون کنم» (عطار. ۸۶)

۲- مؤلفه‌های گونه ادبی که در فارسی معیار امروز با اندکی تفاوت در صورت، ولی با همان کارکرد وجود دارند. این گروه مؤلفه‌هایی هستند که با ایجاد کمترین تغییر، به شکل امروزی (با همان کارکرد و معنا) در زبان معیار درمی‌آیند^(۱۵).

۲-۱- در سطح نظام آوایی^(۱۶): الف) در هجای آخر کلمه (یا کلمه شامل یک هجا) که به صامت هـ (ملفوظ) ختم شده باشد، گاهی الف ممدود (مصوت-a) به فتحه (مصوت-a) تبدیل شده، مانند: نگاه-نگه^(۱۷) (عنصرالمعالی. ۴۵)

ب) گاهی در گذشته برخی صامت‌ها، به جای برخی دیگر به کار رفته‌اند، مانند: صامت «ج» به جای صامت «ش»، صامت «ژ» به جای «ج»، «ف» به جای «ب»، «ت» به جای «د» و «ب» به جای «و» ...، مانند: هژده-هجده (عنصرالمعالی. ۵۲)، گوسبند-گوسفند (هدایت. ۱۱۰)، کاشکی-کاجکی (ترجمه تفسیر طبری. ۳۷۲) و باژگونه-واژگونه (ققنوس. ۲۰)

پ) گاهی مصوت «او» به صورت مصوت «ای» در برخی کلمات به کار رفته، مانند: هنوز-هنیز (ترجمه تفسیر طبری. ۱۷۳۴)

ت) گاهی در اشعار ادوار مختلف و اغلب به دلیل رعایت وزن، مصوت‌ها در هنگام اتصال به ضمیری یا کلمه دیگری، به ساکن تبدیل شده‌اند، مانند: «ریشه‌تان (rishetan) / جوانه‌ی (javaney) ارجمند» (از این اوستا. ۹۴)

۲-۲- در سطح اسم: گاهی برخی از اسم‌ها به صورت ممال^(۱۸) به کار رفته‌اند، مانند: «سلیح-مزیح» (فردوسی. ج. ۴. ۱۹۵)

۲-۳- در سطح صفت: گاهی پس از صفت برترین به موصوف مفرد، «یای نکره» افزوده شده، مانند: «بزرگترین کاری» (عنصرالمعالی. ۱۹)

۲-۴- در سطح عدد: الف) شکل برخی اعداد به خصوص در شعر تفاوت یافته، مانند: «ده و دو هزار» (فردوسی. ج. ۲. ۸۷)

ب) گاهی «موصوف عدد مرکب که شامل مرتبه‌های دهگان و صدگان و هزارگان است، پس از هر مرتبه تکرار شده است» (خانلری. ۱۳۸۲، ج. ۳: ۱۳۹)، مانند: «سیصد سال و نه سال» (نیشابوری. ۲۱۷)

- پ) «دُئیم» و «سِیم» (جلایی، ۱۴) شکل‌های دیگر «دوم» و «سوم» هستند.
- ۲-۵- در سطح ضمیر: الف) ضمیر سوم شخص مفرد «او» گاهی در آثار ادبی «وی» و «اوی» و در اتصال با «را» به صورت «ورا» نیز به کار رفته، مانند: «خاک پای ورا» (فردوسی، ج ۵، ۶۹- «شود شاه از وی بری» (سعدی، ۳۰۵- «مال اوی» (تاریخ سیستان، ۲۴۳)
- ب) گاهی ضمیر شخصی سوم شخص مفرد منفصل در مفعول با واسطه به این صورت آمده: «بدو گفت» (سعدی، ۳۰۸)
- پ) ضمیر مبهم «همگنان» که در گذشته به کار می‌رفته، جمع «همگن» است ولی با کلمه «همگان» (جمع «همه») که امروزه به کار می‌رود، تنها در یک واج تفاوت دارد، مانند: «همگنان» (فردوسی، ج ۴، ۱۶)
- ۲-۶- در سطح فعل: الف) فعل‌های دعایی مانند: مبینام، بزیا و ... مانند: «کناد» (منور، ۳۹۲)
- ب) «در متون قدیم فارسی دری به پایان بعضی فعل‌ها - ظاهراً برای تأکید- «ا» پیوسته شده است، مانند: فعل دعایی: آمرزاد- / فعل ماضی: گفت- / فعل مضارع: گویی- / فعل نهی: مکنند- ا» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۲۱۱)، مانند: «گفتا» (حافظ، ۱۹۴)
- پ) پیشوند فعلی «ب» گاهی بر سر فعل می‌آمده و به نقل از خانلری (۱۳۸۲، ج ۲: ۱۲۱)، چون گاهی مفهوم خاصی به فعل می‌بخشیده، جزء پیشوندها شمرده شده است. «ب» به مصدر، صفت فاعلی و مفعولی هم افزوده می‌شده، مانند: «بیفتادن» (سعدی، ۳۳۷- «بنهاده- آید» (آید، درخت، ۵۹) و برای منفی کردن آن نیز، از حرف نفی «ن» بعد از حرف «ب» استفاده می‌شد: «بنماند» (انوری، ۸۲۷)
- ت) گاه با «می» فعل امر ساخته‌اند، مانند: «کار می‌کن» (بهار، ۹۷۰)
- ث) برخی از پیشوندهای فعلی با شکل امروزی‌شان تفاوت اندکی دارند، مانند: «اباز، ابر، اندر و ...» که امروزه به شکل «باز، بر، در و ...» به همراه افعال به کار می‌روند.
- ج) گاهی در گذشته فعل مرکب همراه با حرف اضافه‌ای به کار رفته که امروز زاید می‌نماید (نقل از انوری و گیوی، ۱۳۸۲: ۳۳۹)، مانند: «خدای وی را به لعنت کرد» (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۰۹)
- چ) «فعل تمنایی»^(۱۹) در گذشته از فعل ماضی و مضارع با «-ی» ساخته می‌شد و گاهی برای بیان خواب هم به کار می‌رفت» (خانلری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۴۴)، مانند: «برآمدی» (حافظ، ۳۶۶)

۷-۲- در سطح قید: الف) قیده‌های مه، نون - کنون (اکنون)، نی، ازبر (زبر) و ... تفاوت اندکی با کاربرد امروزی‌شان دارند.

ب) «همی»^(۲۰) قیدی بود که بر استمرار فعل دلالت می‌کرد و با فعل ماضی، مضارع، امر، نهی، دعایی و تمنایی به کار می‌رفت. (نقل از خانلری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۲۲)، مانند: «همی بر فلک شد» (سعدی. ۳۷۷)

۸-۲- در سطح حروف: الف) برخی از حروف اضافه مانند: «با»، «بر» و «بی» در گذشته به صورت «با، وا، فا»، «ور» و «ابی، وی» به کار رفته‌اند.

ب) گاهی حرف ربط «زیرا» به صورت «ازیرا» (فردوسی. ج ۲. ۱۲۴) آمده‌است.

۹-۲- در سطح واژه‌سازی: اسم‌ها بر طبق دسته‌بندی در کتاب‌های دستور زبان، یا ساده هستند یا مشتق یا مرکب و یا عبارت (نقل از ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۳۴۱-۳۵۲). برای ساخت کلمات مشتق از وندهایی استفاده می‌شود که برخی این‌گونه تحول یافته‌اند: پیشوندهای «با»، «اندر»، «ابی»، «هام»^(۲۱) و «نَ» در کلمات «اباهنر»، «اندرخور»، «ابی مغز»، «هامراز» و «نسیاس» امروزه به شکل صورت‌های «با»، «در»، «بی»، «هم» و «نا» درآمده‌اند. همچنین پسوندهای کهن «آجین»، «شین»، «شت»، «وان»، «بام، پام، وام»، «لاومند»، «گن» و «مان» در کلمات «گوهرآجین»، «روشن»، «خورشت»، «نگاه وان»، «سرخ بام، سیه وام، سرخ پام»، «نیازومند»، «اندوهگن» و «شیرمان» که به شکل صورت‌های امروزی «آگین»، «ش» و «یش»، «بان»، «فام»، «مند»، «گین» و «مانند» درآمده‌اند.

۱۰-۲- در سطح اصوات (شبه‌جمله): برخی اصوات مانند «آوخ، آوه»، امروزه به صورت «آخ و آه» به کار می‌روند، مانند:

«آوخ که جهان نه پایدارست» (سعدی. ۵۶۰)

۳- مؤلفه‌هایی که یا از ساختار جملات حذف یا در جمله‌ها جابه‌جا شدند. حذف و جابه‌جایی در فارسی در همه سطوح زبانی (نظام آوایی، اسم (در هر نقشی)، انواع حروف، فعل و جمله) به دلایلی، از جمله ضرورت‌های شعری (وزن و قافیه)، تأکید، تفنن و ... رخ می‌دهد.

۱-۳- در سطح نظام آوایی: الف) گاهی همزه مفتوح آغازین کلمات حذف شده، مانند: از ایشان - زیشان (تاریخ سیستان. ۵۲)

ب) گاه هجای va از میان کلمه حذف شده، مانند: بیاور - بیار (تاریخ سیستان. ۲۹۴)

پ) گاهی «ها» غیرملفوظ از آخر برخی واژه‌ها حذف شده‌است، مانند: چون که - چونک (مولوی. ۱۵. ۱۴۷)

ت) گاهی میان صامت‌های برخی کلمات قلب (جابه‌جایی) رخ داده‌است، مانند: هرگز - هگزر (ناصر خسرو. ۲۳۵)

۳-۲- در سطح اسم: اسم در جمله در هر نقشی که باشد می‌تواند حذف شود.
الف) گاهی مضاف‌الیه ضمیری بر صفت در جمله مقدم شده‌است (نقل از علی‌پور، ۱۳۷۸: ۹۱)، مانند: «تیغهامان، تیز / کوسهامان، سهم / تیرهامان، تند» (آخر شاهنامه. ۸۲)
ب) گاهی مضاف‌الیه بی هیچ تغییر و نشانه‌ای پیش از مضاف می‌آید. این ترکیب «اضافه مقلوب» نام دارد (نقل از ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۵۰)، مانند: «ایران زمین» (بهار. ۹۱۹)

پ) «گاهی حذف مفضل‌علیه در کاربرد صفت تفضیلی، به‌ویژه در اشعار سهراب سپهری نمود پیدا کرده‌است» (علی‌پور، ۱۳۷۸: ۱۲۱)، مانند: «آسمان، آبی تر / آب آبی تر» (سپهری. ۳۴۲) که اصل جمله‌ها چنین بوده: آسمان آبی‌تر از هرچه آبی است / آب آبی‌تر از هرچه آب است.
۳-۲-۱- جای اسم در جمله: در فارسی دری مانند فارسی میانه، اسم، هر نقشی که داشته باشد ممکن است در هر جای جمله به کار رود. این جابه‌جایی، به‌ویژه در شعر، می‌تواند تعقید معنوی ایجاد کند و مخل درک مطلب شود.

۳-۳- در سطح صفت: الف) صفت توصیفی ممکن است با فاصله پس از موصوف بیاید که این شیوه گاهی تعقید ایجاد می‌کند، مانند: «خران زیر بار گران بی علف / به روزی دو مسکین شدند / تلف» (سعدی. ۳۴۳) که مسکین، صفت خران است. «هزاران کار خواهد کرد، نام‌آور...» (از این اوستا. ۱۷) که نام‌آور، صفت کار است.

ب) یک موصوف ممکن است چند صفت توصیفی داشته باشد که در یک حالت، با شکل امروزی تفاوت دارد، آنهم زمانی است که همه صفت‌ها پیش از موصوف می‌آیند، مانند: «نیک سیرت سره مرد» (سعدی. ۱۵۸)

پ) «صفت توصیفی ممکن است پس از مضاف‌الیه موصوف بیاید، به شرط آنکه مشخص باشد که صفت مضاف است» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۷۳)، مانند: «سپاه کینه بدنعلشان» (مولوی. ۱۵۸) که بدنعل، صفت سپاه است.

«پسران وزیر ناقص عقل» (سعدی. ۲۴۲) که ناقص عقل، صفت پسران است.

ت) گاه صفت‌ها به صورت کوتاه شده به کار رفته‌اند، مانند: «دوردست‌های فراموش» (آتشی، ۲۵۹) به جای «دوردست‌های فراموش شده»

۳-۴- در سطح عدد: عدد اصلی ممکن است گاهی با فاصله یا بی فاصله پیش از معدود یا پس از آن به کار رود، مانند: «شمشیرزن سی هزار» (فردوسی، ج ۲، ۱۵۹) - «بندی هزار» (سعدی، ۳۲۰)

۳-۵- در سطح ضمیر: گاهی ضمائر شخصی متصل در جای حقیقی خود در جمله قرار نمی‌گیرند و با تغییر جا و اتصال به کلمات دیگر، بعضاً با حذف برخی مصوت‌های میانجی، تغییری در نظام آوایی کلام نیز ایجاد می‌کنند، مانند: «هاتفیش» (عطار، ۱۷۹) - «تاشان» (حدیقه سنایی، ۴۹۰)

۳-۶- در سطح موصول: الف) گاهی «که» وقتی به اسم بعد از خود می‌چسبد، «ه» آن حذف می‌شود، مانند: «کرا- که را» (فردوسی، ج ۸، ۱۲۱)
ب) گاهی موصول‌های «آنکه» و «آنچه» به صورت «آنک» (فردوسی، ج ۹، ۲۸) و «آنچ» (فردوسی، ج ۵، ۱۸) مخفف شده‌اند.

۳-۷- در سطح فعل: الف) گاهی در متون کهن، شناسه‌های فعل به قرینه حذف می‌شدند، مانند: «بسیار فکرت کردم و حرص نمود» (منشی، ۱۳۰)

ب) گاهی فعل به قرینه لفظی یا معنوی حذف می‌شود. ۱. حذف فعل به قرینه لفظی: «مادری دارم بهتر از برگ درخت / دوستانی بهتر از آب روان (دارم)» (سپهری، ۱۵۹) ۲. حذف فعل به قرینه معنوی: «نفس با خستگی در جنگ (است) / من با خویش» (ققنوس، ۵۵)
پ) گاهی پیشوندهای فعلی با فاصله یا بی فاصله پس از فعل به کار رفته‌اند، مانند: «پاسخ دهد باز» (گرگانی، ۱۴۳)

ت) گاهی پیشوندهای فعلی پس از «می» و «همی» می‌آیند، مانند: «می‌دراندازد» (دیوان سنایی، ۴۸۵)

۳-۷-۱- جای فعل در جمله: فعل در جمله جای مشخص ندارد و در هر جای جمله ممکن است قرار بگیرد.

الف) گاهی اجزای فعل‌های دوجزیبی یا بیشتر، جابه‌جا یا فاصله‌دار می‌شوند، مانند: «نیست آورده» (قطران، ۲۵۲)

«طلب ده درم سنگ فانیذ کرد» (سعدی. ۳۷۲)

ب) در مواردی فعل میان مفعول‌های خود می‌آید، مانند: «عرب دیده و ترک و تاجیک و روم» (سعدی. ۳۲۱)

۳-۸- در سطح قید: الف) قید نفی گاهی میان دو جزء یک فعل به کار رفته، مانند: «چشیده نه‌ای» (حدیقه سنایی. ۶۴۴)

ب) گاهی «اینک» به صورت مخفف «نگ» (خویی. ۵۳) یا «آنک» (امین‌پور. ۶۶) به کار رفته. پ) گاهی قید «همی» بعد از فعل به کار رفته، مانند: «آید همی» (رودکی. ۴۳) ت) گاهی در گذشته وابسته (حرف اضافه) متمم‌های قیدی حذف شده، مانند: «ز کشور به کشور برآمد شتاب» (فردوسی. ج ۱. ۴۱) که در واقع، «به‌شتاب» بوده. ث) قید «همواره» گاهی با حذف واج، به صورت «هماره» (اعتصامی. ۱۰۱) و «هموار» (دیوان سنایی. ۲۰۴) آمده است.

۳-۹- در سطح حروف: الف) گاه حرف اضافه پس از اسمی که به آن مربوط است آمده، مانند: «حله بیوشانی جهان را در» (دیوان سنایی. ۶۰۰)

ب) گاهی حرف ربط «بلکه» به صورت «بل» (مولوی. ۳۵. ۴۱۰۱) به کار رفته است. پ) گاهی «که» هنگام اتصال به کلمه بعدی که با مصوت بلند آغاز می‌شود، به صورت‌های زیر به کار رفته است، مانند: «کان» (فردوسی. ج ۸. ۲۴۳۸) به جای «که آن» / «کاین» (فردوسی. ج ۸. ۳۷۸۲) به جای «که این»

ت) گاهی حرف ربط «نه‌تنها» به صورت «تنها نه» (مولوی. ۱۵. ۵۰) به کار رفته است. ۳-۱۰- در سطح جمله: الف) جمله اسمی: در فارسی دری و نوشتار امروز، جمله اسنادی لااقل دارای سه جزء است: «دیوار سفید است» که جزء اول را مسندالیه و جزء دوم را مسند و سومی را رابطه می‌خوانند (نقل از خانلری، ۱۳۸۲، ج ۳: ۴۵۲). گاهی در جمله‌های اسنادی که مسند آنها صفت برتر است، فعل (رابطه) حذف می‌شود. این‌گونه جمله‌ها را «جمله اسمی» می‌خوانیم، مانند: «مرگ از آن زندگانی به» (عنصرالمعالی. ۹۹)

ب) «در جمله‌هایی که با ادوات تشبیه و قید مقدار «چنین، چنان، همچنان، چندان» همراه است، فعل به قرینه جمله قبل حذف می‌شود» (خانلری، ۱۳۸۲، ج ۳: ۴۵۵)، مانند: «ما را قحط افتاد همچنان که همه خلق را» (بلعمی. ۳۰۵)

- پ) «کلمهٔ آن^۶ که در بیان تعلق و مالکیت به کار می‌رود، آنجا که مراد از عبارت تقسیم و توزیع باشد، در جمله گاهی بدون فعل می‌آید و جملهٔ اسمی می‌سازد» (خانلری، ۱۳۸۲، ج ۳: ۴۵۸)، مانند: «من آن تو، تو آن من» (منوچهری، ۷۱)
- ت) کلمه «بس» نیز در ساختمان جملهٔ اسمی گاهی به کار می‌رود و برخی ارکان جمله حذف می‌شود (نقل از خانلری، ۱۳۸۲، ج ۳: ۴۵۹)، مانند: «بَسَم از هوا گرفتن» (سعدی، ۸۹۷)
- ث) گاهی در جملهٔ پیرو بیان‌کنندهٔ کیفیت با «و»، عباراتی چون «با آنکه، بی آنکه، جای آنکه، بدون آنکه، بی از آنکه/ چه، مگر آنکه، در حالی که» حذف می‌شود (نقل از ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۴۰۲)، مانند: «زن گفت مردمان را چه می‌خوانی و در خانه کفاف عیال موجود نه» (منشی، ۱۷۱)
- ج) جملهٔ شرطی گاهی بدون حرف یا عبارت شرطی به کار می‌رود، مانند: «خواهی که خدای بر تو بخشد / با خلق خدای کن نکویی» (سعدی، ۴۷)
- چ) گاهی میان جملهٔ پایه و پیرو شرط، چیزی آورده نمی‌شود، مانند: «خلاف رأی صواب است و نقض رأی اولوالالباب که ذوالفقار علی در نیام باشد و زبان سعدی در کام» (سعدی، ۹)

۴- نتیجه‌گیری

ادبیات فارسی گونه‌ای از زبان فارسی و زیباترین و ماندگارترین آن است که به دلیل شکستن اصول و قواعد زبان معیار می‌تواند منبع خواننداری دشواری برای فارسی‌آموزان باشد. با توجه به آنکه تاکنون پژوهشی در باب شناخت شاخصه‌های ساختاری زبان ادبی و دسته‌بندی آنها برای مخاطب غیرفارسی‌زبان نشده‌بود، در این پژوهش ما با هدف فایق آمدن بر مشکلات دستور زبان گونهٔ ادبی برای آموزش به غیرفارسی‌زبانان، به شناخت تفاوت‌های گونهٔ ادبی و گونهٔ معیار، از طریق بررسی مقابله‌ای کتاب‌های دستور زبانی پرداختیم که شاخصه‌های این دو گونه را معرفی کرده‌اند، مانند «تاریخ زبان فارسی» خانلری، «دستور تاریخی زبان فارسی» ابوالقاسمی (۱۳۸۱)، «ساختار زبان شعر امروز» علیپور (۱۳۷۸)، «دستور امروز» فرشیدورد (۱۳۴۸) و «دستور زبان فارسی ۲» انوری و گیوی (۱۳۸۲). سپس در پاسخ به پرسش اول معلوم کردیم که این دو گونه در حوزه‌های «نظام آوایی، اسم، صفت، عدد، ضمیر، موصول، فعل، قید، حروف، اصوات، واژه‌سازی و جمله» تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. در پاسخ به پرسش دوم پژوهش، با استخراج این تفاوت‌ها توانستیم براساس میزان وقوع تفاوت‌ها و دگرگونی‌های زبانی در آثار ادبی نسبت به گونهٔ معیار، آنها را به دو دستهٔ کلی کمتر رایج و رایج‌تر تقسیم کنیم؛ زیرا براساس تحقیقات نیشن (۱۳۹۵) فراوانی یا تکرار یک مؤلفهٔ زبانی نشان از میزان

اهمیت و ضرورت آن در بحث آموزش دارد. کمتر رایج‌ها به شش دسته تقسیم شدند که عبارت‌اند از: ۱. مؤلفه‌های زبانی کهن و متروک، ۲. مؤلفه‌های زبانی بومی، ۳. مؤلفه‌های زبانی دخیل نادر، ۴. مؤلفه‌های زبانی نوساخته، ۵. خطاهای زبانی، ۶. مؤلفه‌های زبانی محاوره، عامیانه و شکسته. با کنار گذاشتن تفاوت‌های زبانی کمتر رایج، به سراغ رایج‌ترها رفتیم.

براساس نظریه تداخل در آموزش، هرچه دو مقوله آموزشی شباهت بیشتری به یکدیگر داشته باشند، فراگیری‌شان سخت‌تر است؛ بر همین اساس با مؤلفه‌هایی در آثار ادبی روبه‌رو شدیم که در وجهی (کاربرد، معنا یا صورت) با مؤلفه‌ای زبانی در گونه معیار قرابت یا همسانی داشتند؛ بدین ترتیب دو گروه از رخداد‌های رایج زبانی را دسته‌بندی کردیم: ۱. مؤلفه‌های زبانی در آثار ادبی با ظاهر یکسان نسبت به زبان معیار اما با کارکرد متفاوت، ۲. مؤلفه‌های زبانی در آثار ادبی با ظاهر کمی متفاوت نسبت به زبان معیار اما با کارکرد یکسان. آنچه از این گروه باقی ماند، مجموعه حذف‌ها و جابه‌جایی‌هایی بود که بسامد بالایی داشتند و عبارت شد از: ۳. حذف یا جابه‌جایی ارکان جمله. با بررسی به این نتیجه می‌رسیم که از منظر آموزشی شش مؤلفه گروه اول کم‌اهمیت‌تر و سه مؤلفه گروه دوم، مهم‌ترند؛ زیرا بیشترین میزان وقوع تفاوت‌های دو گونه زبانی را دارند. درواقع، گروه کمتر رایج‌ها، هم قابل حذف از متون آموزشی هستند و هم دشواری کمتری در یادگیری زبان ایجاد می‌کنند؛ زیرا کمترین سطح از مشابهت با زبان معیار امروزی را دارند و این یعنی ایجاد کمترین همپوشانی با آن؛ - به جز مورد آخر یعنی مؤلفه‌های زبانی عامیانه، محاوره و شکسته که برای آموزش گونه محاوره‌ای زبان می‌تواند مفید و کارآمد باشد-. اما گروه رایج‌ترها، گرچه به دلیل میزان بالای بسامد وقوع، ارزش آموزشی زیادی دارند، به همان اندازه فراگیری‌شان مشکل است؛ زیرا مشابهت آمیختگی فراوانی با زبان فارسی امروز دارند و همین فراگیری آنها را دشوار و به دلیل فراگیر بودن، حذفشان را غیرممکن می‌سازد.

دسته‌بندی تفاوت‌های دو گونه معیار و ادبی زبان فارسی، هنگام گزینش متن ادبی به مؤلف کتاب‌های آموزش زبان در شناخت بهتر، سطح‌بندی و تعیین اولویت‌ها یاری می‌رساند؛ یعنی با مراجعه به این تقسیم‌بندی‌ها می‌توان ترتیبی آموزشی برای هر نه مؤلفه قایل شد و معلوم کرد که ساختارهای دستوری آثار ادبی مناسب و ضروری برای هر دوره و سطح کدام است. به عبارت بهتر، این تقسیم‌بندی همچون چارچوب مرجعی در باب ساختار دستوری آثار ادبی، سطح و اولویت‌بندی و در نهایت گزینش متن را راحت‌تر می‌کند. پس بر مؤلفان

کتاب‌های آرفا واجب است تا با شناخت تفاوت‌های دو گونه ادبی و معیار زبان فارسی، به جای حذف یا ساده‌سازی، مناسب‌ترین گزینش را از متون اصیل ادبی داشته باشند تا علاوه بر آشنا کردن فارسی‌آموزان با مضامین ارزشمند ادب فارسی، ظرفیت‌های زبانی و هنری فراوان این آثار را نیز به آنان معرفی کنند.

پی‌نوشت

۱. درباره تفاوت گونه‌های زبانی (نک. صفارمقدم: ۱۳۹۱ و سارلی: ۱۳۸۷).
۲. در این پژوهش مباحث بلاغت و زیبایی‌شناسی ادبیات مورد نظر نیست و تنها تفاوت‌های دستوری این گونه زبانی منظور است.
۳. آرفا: آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان
۴. نک. رساله فتوحی (۱۳۹۸).
۵. ۴۶ جلد، یعنی بیش از نیمی از آنها، از ادبیات ساده‌شده بهره برده‌اند.
۶. در این پژوهش «ادبیات» در معنی عام آن به کار رفته‌است.
۷. درباره انواع تحلیل مقابله‌ای (نک. کشاورز، ۱۳۷۲: ۸-۱۲)
۸. جابه‌جایی و حذف ارکان جمله، غیر از گونه ادبی در انواع گونه گفتاری مانند محاوره و عامیانه هم رخ می‌دهد.
۹. این نشانه معادل «خَو» است.
۱۰. این نشانه معادل «خ» است.
۱۱. درباره انواع حروف (نک. خانلری، ۱۳۸۲، ج ۳: ۲۷۲-۳۰۵).
۱۲. این نمونه می‌تواند از خطاهای زبانی ناشی از ضرورت‌های شعری باشد. می‌توان نمونه‌های فراوانی ذکر کرد که با توجه به همین ضرورت‌ها، ذیل گروه خاصی قرار گرفته‌اند؛ اما آنچه اهمیت دارد، مناسب‌سازی ادبیات برای آموزش به غیرفارسی‌زبانان است، فارغ از هرگونه توجیهات سبکی و ادیبانه.
۱۳. «در اصطلاح دستور، لفظی است مهمل و بی‌معنی یا فاقد معنی روشن که به دنبال اسم یا صفت می‌آید، برای تأکید و گسترش معنی آنها یا بیان نوعی مفهوم جنس و قسم» (انوری و گیوی، ۱۳۸۲: ۹۸).
۱۴. این «ش» فاعلی امروزه جایگاهش تغییر کرده؛ یعنی از گونه رسمی کلاسیک به گونه محاوره زبان راه یافته‌است.
۱۵. باید توجه داشت که این مؤلفه‌ها شامل خطاهای زبانی و مقوله حذف در زبان نمی‌شوند.

۱۶. دگرگونی‌های آوایی در این حوزه بسیار زیاد است که برای پرهیز از اطالۀ کلام از ذکر همه آنها پرهیز می‌کنیم (نک. خانلری، ۱۳۸۲، ج ۲، ۵۷-۸۵).
۱۷. حذف اتفاق نیفتاده بلکه یک واج به واجی دیگر بدل شده‌است.
۱۸. تبدیل مصوت بلند «a» به مصوت بلند «i» را ممال می‌گویند.
۱۹. این شکل فعل امروزه منسوخ شده ولی با اندک تغییری (حذف واج «ی» انتهایی) با همان معنا به کار می‌رود.
۲۰. این قید امروزه متروک است ولی با اندک تغییری (حذف واج «ه»)، همان معنای استمرار امروزی را خواهد داشت.
۲۱. باید توجه داشت که این تغییر در مصوت، ذیل دگرگونی‌های آوایی قرار می‌گیرد ولی چون این پیشوندها در واژه‌سازی نقش پررنگ‌تری دارند، در این قسمت قرار داده شده‌اند.

منابع

- آتشی، م. ۱۳۶۹. *گزینۀ اشعار*، تهران: مروارید.
- ابوالقاسمی، م. ۱۳۸۱. *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران: سمت.
- اخوان ثالث، م. ۱۳۵۶. *در حیاط کوچک پاییز در زندان*، تهران: توس.
- _____ ۱۳۶۳. *آخر شاهنامه*، تهران: مروارید.
- _____ ۱۳۶۸. *از این اوستا*، تهران: مروارید.
- اعتصامی، پ. ۱۳۸۹. *دیوان پروین اعتصامی*، براساس طبع ابوالفتح اعتصامی، تهران: جلوه نگار.
- افلاکی، ش. ۱۳۸۶. *مناقب‌العارفین*، تصحیح ف. اقبال، تهران: اقبال.
- امین‌پور، ق. ۱۳۶۳. *تنفس صبح*، تهران: حوزه هنری.
- انوری. ۱۳۳۷. *دیوان انوری*، به‌اهتمام مدرس رضوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- انوری، ح و احمدی گیوی، ح. ۱۳۸۲. *دستور زبان فارسی ۲*، تهران: فاطمی.
- باباچاهی، ع. ۱۳۷۹. *عقل عنایم می‌دهد*، تهران: همراه.
- بلعمی، ا. ۱۳۵۳. *تاریخ بلعمی*، تصحیح پروین گنابادی، تهران: زوار.
- بهار، م.ت. ۱۳۸۲. *دیوان ملک‌الشعرای بهار*، تهران: نشر آزاد مهر.
- بیهقی، ا. ۱۳۵۰. *تاریخ بیهقی*، به‌اهتمام ع.ا. فیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- تاریخ سیستان. ۱۳۱۴. تصحیح م.ت. بهار، تهران: زوار.
- ترجمه تفسیر طبری. ۱۳۳۹. تصحیح ح. یغمایی، تهران: دانشگاه تهران.
- جلابی هجویری. ۱۳۳۶. *کشف‌المحجوب*، براساس نسخه ژوکوفسکی، تهران: امیرکبیر.
- جمالزاده، م. بی تا. *یکی بود یکی نبود*، تهران: کانون معرفت.

- حافظ. ۱۳۷۰. *دیوان حافظ*، تصحیح غنی و قزوینی، تهران: جامی.
- خاقانی شروانی. ۱۳۳۸. *دیوان خاقانی*، تصحیح ض. سجادی، تهران: زوار.
- خانلری ناتل، پ. ۱۳۴۸. *تاریخ زبان فارسی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ . ۱۳۸۲. *تاریخ زبان فارسی*، تهران: فرهنگ نشر نو.
- خویی، ا. ۱۳۴۹. *زبان رهروان دریا*، تهران: زر.
- خیام نیشابوری. ۱۳۳۴. *ترانه‌های خیام*، به کوشش ص. هدایت، تهران: امیرکبیر.
- دانشور، س. ۱۳۹۲. *سووشون*، تهران: خوارزمی.
- رودکی. ۱۳۹۲. *دیوان شعر رودکی*، شرح جعفر شعار، تهران: قطره.
- سارلی، ن. ۱۳۸۷. *زبان فارسی معیار*، تهران: هرمس.
- سپهری، س. ۱۳۵۸. *هشت کتاب*، تهران: کتابخانه طهوری.
- سعدی شیرازی. ۱۳۸۵. *کلیات سعدی*، تصحیح م.ع. فروغی، تهران: هرمس.
- سنایی. ۱۳۲۹. *حدیقه الحقیقه*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: سپهر.
- _____ . ۱۳۴۱. *دیوان سنایی*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: کتابخانه ابن سینا.
- شاملو، ا. ۱۳۴۵. *ققنوس در باران*، تهران: نیل.
- _____ . ۱۳۵۱. *مرثیه‌های خاک*، تهران: امیرکبیر.
- _____ . ۱۳۵۳. *هوای تازه*، تهران: نیل.
- _____ . ۱۳۷۲. *آیدا، درخت، خنجر و خاطره*، تهران: مروارید.
- شفیعی کدکنی، م. ۱۳۷۲. *تازیانه‌های سلوک (برگزیده شعرهای سنایی)*، تهران: آگاه.
- شمیسا، س. ۱۳۹۰. *معانی و بیان (۱)*، تهران: پیام نور.
- صفا، مقدم، ا. ۱۳۹۱. «گونه‌های گفتاری و نوشتاری در زبان‌های انگلیسی و فارسی». *زبان‌شناخت*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۳(۲): ۴۵-۶۸.
- ضیاءحسینی، م. ۱۳۸۶. *گزیده مقاله‌های دکتر ضیاءحسینی*، تهران: رهنما.
- عطار نیشابوری. ۱۳۶۶. *منطق‌الطیر*، تصحیح محمدجواد مشکور، تهران: الهام.
- علی‌پور، م. ۱۳۷۸. *ساختار زبان شعر امروز*، تهران: فردوس.
- عنصرالمعالی. ۱۳۴۵. *قابوسنامه*، تصحیح غ.ح. یوسفی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فتوحی، ف. ۱۳۹۸. «تعیین و تبیین شاخصه‌های آثار ادبی برای آموزش به غیرفارسی‌زبانان». *رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی*، دانشگاه شهید بهشتی.
- فرامرین خداداد. ۱۳۴۳. *سمک عیار*، تصحیح پ. خانلری ناتل، تهران: دانشگاه تهران.
- فرخزاد، ف. ۱۳۷۰. *ایمان بی‌اوریم به آغاز فصل سرد*، تهران: مروارید.
- فرخی سیستانی. ۱۳۴۹. *دیوان فرخی سیستانی*، تصحیح م. دبیرسیاقی، تهران: زوار.

- فردوسی. ۱۹۶۶-۱۹۷۱. شاهنامه فردوسی، ۹ جلد. مسکو: نشر دانش.
- فرشیدورد، خ. ۱۳۴۸. دستور امروز، شامل پژوهش‌های تازه‌ای در صرف و نحو فارسی معاصر، تهران: طهوری.
- قائم مقام فراهانی. ۱۳۵۸. نامه‌های قائم مقام فراهانی، به‌اهتمام ج. قائم مقامی، تهران: دانشگاه ملی ایران.
- قطران تبریزی. ۱۳۳۳. دیوان قطران تبریزی، تصحیح م. نخجوانی. تبریز: کتاب‌فروشی حقیقت.
- کشاوری، م. ۱۳۷۲. زبانشناسی مقابله‌ای و تجزیه و تحلیل خطاهای زبانی، تهران: رهنما.
- گانیه، ر. ۱۳۹۳. شرایط یادگیری و نظریه آموزشی، مترجم: ج. نجفی زند، تهران: رشد.
- گرگانی، ف. ۱۳۱۴. ویس و رامین، تصحیح م. مینوی. کتابخانه بروخیم.
- منوچهری. ۱۳۲۶. دیوان منوچهری، تصحیح م. دبیرسیاقی، تهران: پاکتچی.
- منور، م. ۱۳۳۲. اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، به‌اهتمام ذ. صفا، تهران: امیرکبیر.
- مولوی بلخی. ۱۳۳۶. مثنوی معنوی، براساس چاپ نیکلسون، تهران: امیرکبیر.
- مه‌کی، و. ۱۳۷۰. تحلیل روش آموزش زبان، ترجمه: ح. مریدی، مشهد: آستان قدس.
- میبدی. ۱۳۵۷. کشف الاسرار، تصحیح ع.ا. حکمت، تهران: امیرکبیر.
- میردهقان، مهین ناز و همکاران. ۱۳۹۵. چارچوب مرجع آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، تهران: خاموش.
- میرصادقی، ج. ۱۳۶۸. برگزیده داستان‌های کوتاه، تهران: ماهور.
- ناصر خسرو. ۱۳۸۹. دیوان اشعار، مصحح ع. علیزاده، تهران: فردوس.
- نصرت‌الله منشی. ۱۳۴۵. کلیله و دمنه، تصحیح م. مینوی، تهران: دانشگاه تهران.
- نیشابوری، ع. ۱۳۴۷. قصص قرآن، تصحیح ی. مهدوی، تهران: دانشگاه تهران.
- نیشن، پ و مکالیستر، ج. ۱۳۹۵. طراحی برنامه آموزشی، ترجمه: م. میردهقان و دیگران، تهران: خاموش.
- هدایت، ص. ۱۳۳۳. علویه خانم و ولنگاری، تهران: امیرکبیر.
- یوشیج، ن. ۱۳۹۲. کلیات اشعار، تهران: سپهر ادب.
- Brumfit, Christopher and Carter, Ronald. 2000. *Literature and language teaching*. Oxford university press.
- Mirjalili, Forough. 2012. "The Effect of semantic and thematic clustering of words on Iranians vocabulary learning". *American International Journal of contemporary Research*. Vol. 2. No.2.
- Tinkham, T. 1993. "The effect of semantic clustering on the learning of second language vocabulary." *System*. Vol. 21. 371-380.